

نامه رفیق علی خاوری دبیر اول حزب توده ایران به دبیر کل سازمان ملل متحد

بشر در معرض قضاوت همگان قرار گرفت. این گزارش، مانند گزارش های قبلی، سند غیر قابل انکاری در تأیید سرکوب خشن حقوق انسانی شهروندان و خصوصاً دگراندیشان در کشور ما است.

گزارش های فرستاده ویژه تصویر نسبتاً دقیقی از شکنجه های دهشتناک، رفتار غیر انسانی ماموران حکومتی با زندانیان، محاکمات غیرقانونی و بالاخره ادامه در ص ۲

جناب آقای پطروس غالی
دبیرکل سازمان ملل متحد
نیویورک - واشنگتن

همانطوریکه مطلع اید، با انتشار سومین گزارش فرستاده ویژه سازمان ملل متحد، باردیگر مسئله بی توجهی حکومت جمهوری اسلامی به منشور جهانی حقوق

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۹۳، دوره هشتم
سال هشتم، ۲۹ دی ۱۳۷۱

به مناسبت ۴۷ - مین سالگرد

۲ بهمن، سالروز جنبش ملی خلق گُرد

در پی از هم پاشیدگی بساط دیکتاتوری در شهریور ۱۳۲۰، خلق کرد که در حکومت رضا خان به وحشیانه ترین شکل سرکوب شده بود، به حرکت درآمد. هزاران نفر با سلاح هایی که فراریان ارتش به جا گذاشته بودند، مسلح شده و پادگان ها و مراکز حکومتی را اشغال کردند. از طرف دیگر فضای نسبتاً آزاد ایجاد شده، امکان داد تا مبارزان پیشرو خلق گُرد گردهم آیند و دست اندر کار تشکیل گروه های سیاسی شوند.

جنبش خلق گُرد در نخستین سال های دهه ۲۰ وارد مرحله تازه ای می شد. تا آن زمان این جنبش در سلطه انحصاری سران عشایر و فئودال ها و در چارچوب منافع و مصالح آن ها محصور

ادامه در ص ۳

جاری شدن سیل در استان هرمزگان و مناطق جنوبی کشور خسارات زیادی به بار آورد

در پی بارندگی های شدید در استان هرمزگان و استان های جنوبی کشور، سیل تمامی مناطق جنوبی کشور را در بر گرفت و خسارات فراوان مالی ببار آورد. بر اساس گزارش هایی که تاکنون منتشر شده است، سیل در استان شیراز ۲۵ میلیارد ریال، در استان هرمزگان ۱۸ میلیارد ریال، و در استان خوزستان ۳۶۰ میلیون ریال خسارات مالی به جاده ها، خانه های مسکونی و اراضی کشاورزی این مناطق وارد آورد. جاری شدن سیل در فصل زراعت، فاجعه بزرگی برای کشاورزان این مناطق محسوب می شود و صدمه بزرگی به تولیدات کشاورزی منطقه وارد آورده است. منابع رسمی جمهوری اسلامی تاکنون از تلفات جانی این فاجعه آماری ارائه نکرده اند. حزب توده ایران ضمن ابراز همدردی با مردم کشورمان و خصوصاً ساکنین مناطق سیل زده، از اعضاء و هواداران خود می خواهد تا در کمک رسانی به آسیب دیدگان سیل اخیر از هیچ تلاشی کوتاهی نکنند. جاری شدن سیل اخیر و سنگینی بی سابقه خسارات وارد شده، علی رغم هشدارهای اداره هواشناسی و آماده باش کامل "ستاد حوادث استان"، نشانگر بی توجهی رژیم، به مشکلات روزمره مردم مناطق مختلف کشور ما است. تجربه های گذشته، از زلزله استان گیلان تا سیل قبلی همگی نشان داده است که اینگونه مصائب و مشکلات اهمیت بسیار ناچیزی برای سران رژیم دارد بی جهت نیست که تاکنون هیچ برنامه فوق العاده ای برای کمک به سیل زدگان از جانب دولت اعلام نکرده است.

افزایش تشنج و درگیری در خلیج فارس و پیامدهای خطرناک آن

بار دیگر خطر جنگ و درگیری های وسیع نظامی منطقه خلیج فارس را به شدت تهدید می کند. سران مرجع حاکم بر کشورهای منطقه از یک سو و کشورهای غربی و آمریکا، که منافع خود را در ادامه حضور نظامی در منطقه می بینند، از سوی دیگر شرایط فوق العاده خطرناکی را پدید آورده اند.

یورش نظامی بیش از ۱۱۵ هواپیمای آمریکایی، فرانسوی و انگلیسی به عراق و بمباران بخش های جنوبی این کشور، که تعداد نامشخصی کشته و زخمی بر جای گذاشت، بار دیگر نشان داد که ادامه جو متشنج در منطقه خلیج فارس با کوچکترین جرقه ای می تواند به جنگ و خونریزی بیشتر منجر گردد.

بمباران مناطق جنوبی عراق، حتی، بر اساس اظهار نظر مفسران غربی بخشی از سناریوی پیچیده تری برای ایجاد "ثبات" مورد نظر آمریکا و غرب و تأمین منافع آنها در منطقه است. هاروی موریس، مفسر معروف انگلیسی، در این زمینه می نویسد: "تشدید برخوردهای نظامی بین آمریکا و متحدانش از یک سو و دولت صدام حسین از سوی دیگر، بیش از آنکه ناشی از نگرانی غرب پیرامون خطر جدیدی از سوی صدام حسین در منطقه باشد، حاکی از آغاز کارزار نوینی از جانب آمریکا برای بی ثبات کردن این کشور است

ادامه در ص ۲

در دیگر صفحات:

فراز و نشیب ها

در سال ۱۹۹۲ صفحات ۴، ۵ و ۶

یکانه برنامه رژیم برای غلبه بر بحران:

فروش نفت بیشتر

ص ۷

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

افزایش تشنج و ...

... (روزنامه آیندی پندت - ۱۴ ژانویه ۹۳).
به نظر هاروی موریس ، "تعادل نیروها در منطقه اکنون دیگر به کلی تغییر کرده است. آمریکا دیگر لازم نیست برای اجرای سیاست های خود نظر مساعد کشورهای عربی را جلب کند و غرب کمتر از گذشته نگران از هم پاشیدن کشور عراق و تقسیم آن به کشورهای کوچک گرد نشین، سنی نشین و شیعه نشین است ...".

امروز دیگر کمتر کسی است که نداند رژیم دیکتاتوری صدام حسین ، در اوایل دهه هشتاد به تحریک و با حمایت امپریالیسم ، به کشور ما حمله کرد و سپس با چراغ سبز آمریکا و دولت بوش و با اجازه رسمی سفیر وقت آمریکا در بغداد خاک کویت را به اشغال خود در آورد. این سیاست جنایتکارانه و ضد انسانی تاکنون صدها هزار قربانی و میلیاردها دلار خسارات اقتصادی و اکولوژیکی به کشورهای منطقه خلیج فارس و خصوصاً کشورما، عراق و کویت وارد آورده است. نباید اجازه داد که زیر هر بهانه ای بار دیگر فاجعه ای در ابعاد آنچه که در ده سال گذشته در منطقه رخ داده، گردد.

بالا گرفتن مسابقه تسلیحاتی در منطقه و سرازیر شدن میلیاردها دلار اسلحه به کشورهای حوضه خلیج فارس از جانب کشورهای غربی ، آمریکا و دولت روسیه ، که با هدف تخفیف بحران و رکود اقتصادی در این کشورها و کمک به ادامه حیات مجتمع های بزرگ نظامی، سازماندهی شده است ، بی شک یکی از عوامل عمده تشدید تشنج و امکان اوج گیری درگیری ها در منطقه است. بر اساس گزارشات که در ماه های اخیر در رسانه های گروهی جهان انتشار یافته است، عربستان سعودی ، کویت ، دولت

امارات متحده ، ابوظبی و جمهوری اسلامی رقیم بیش از ده میلیارد دلار اسلحه خریداری کرده اند. اوجگیری مسابقه تسلیحاتی در کنار تشدید درگیری ها ، و بازی های خطرناک نیروهای ارتجاعی ، از جمله برخوردهای ماه های اخیر بین جمهوری اسلامی و امارات متحده بر سر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی ، شرایط بسیار نگران کننده ای را پدید آورده است. موضع گیری های غیر مسئولانه سران جمهوری اسلامی و تهدید های سران این کشور پیرامون امکان درگیری نظامی بین جمهوری اسلامی و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس و همچنین امکان درگیر شدن نیروهای نظامی آمریکا و غربی حاضر در منطقه ، خطری است بسیار جدی که نمی توان به آن بی توجه بود.

تهدیدهای اخیر رئیس جمهور حکومت اسلامی در پاسخ به بیانیه "شورای همکاری خلیج" و تهدید تبدیل خلیج فارس به "دریای خون" به شکل بسیار نگران کننده ای با شرایط آغاز درگیری های نظامی وسیع گذشته همخوانی دارند و از این رو می بایست تمام توان را برای جلوگیری از چنین فاجعه ای به کار گرفت.

آنچه مسلم است برای سران مرتجع جمهوری اسلامی، که دچار بحران شدید اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی هستند ، تشنج آفرینی و منحرف کردن افکار عمومی از شرایط دشوار داخلی می تواند استفاده های معینی داشته باشد، و از اینرو جمهوری اسلامی چندان علاقه ای به آرام کردن اوضاع در منطقه ندارد. سیاست تشنج آفرینی رژیم در سال های گذشته ، به بهانه صدور "انقلاب اسلامی" و تهدید سایر کشورهای منطقه ، همواره به بهترین شکل ممکن مورد استفاده سایر نیروهای ارتجاعی منطقه ، کشورهای غربی و امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است.

در پیامد چنین سیاست هایی بوده است که

آمریکا و متحدان غربییش توانسته اند چنین حضور نظامی وسیعی را در منطقه تضمین کنند. واقعیت آن است که سیاست های تحریک آمیز عراق از يك سو ، جمهوری اسلامی و شیخ نشین های مرتجع منطقه از سوی دیگر ، در انتها در راستای يك هدف های دراز مدت آمریکا در ایجاد يك پایگاه نظامی دائمی در منطقه خلیج فارس خدمت کرده و می کند.

این سیاست های ضد ملی و جنگ طلبانه ، نه تنها عواقب فاجعه بار انسانی و اقتصادی برای مردم کشورهای منطقه داشته است، بلکه در عمل بیش از پیش به تحکیم و تعمیق وابستگی این کشور ها به جهان غرب و امپریالیسم یاری می رساند. اختصاص رقیم نزدیک به ۲۰٪ از بودجه سرانه این کشور ها به امر تسلیحات در حالیکه فقر و عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی در برخی از این کشورها ، از جمله ایران ، عراق و حتی عربستان سعودی بیداد می کند، هیچگونه همخوانی با منافع ملی این کشور ها نداشته و نمی تواند داشته باشد.

حزب توده ایران همواره برای صلح و آرامش در منطقه خلیج فارس مبارزه کرده است. مبارزه ما علیه جنگ ایران و عراق ، هنگامیکه که جنگ از حالت دفاعی خود به جنگ تجاوزگرانه و ماجراجویانه بدل گردید ، یکی از علل عمده یورش سران جمهوری اسلامی به حزب ما بود. ما همواره مخالف حضور نیروهای نظامی خارجی در منطقه بوده ایم ، و اکنون نیز معتقدیم که حضور این نیروها تنها به افزایش تشنج کمک کرده و می کند. مردم کشورهای منطقه خلیج فارس از جنگ و تشنج صدمات زیادی دیده اند و از اینرو بشدت با ادامه و یا از سرگیری آن مخالفند. باید برای کاهش مسابقه تسلیحاتی و وادار کردن رژیم های ارتجاعی منطقه به حفظ صلح تلاش ها را تشدید کرد.

نامه رفیق علی خاوری ...

اعدام های خود سرانه هزاران انسان بیگناه و میهن دوست ، که تنها جرمشان عشق و علاقه به آزادی و سعادت کشورشان است، بدست می دهد و اصول اعتقادی ، طرز تفکر و شیوه حکومتی کسانی که بر میهن ما حاکم هستند را به وضوح نمایان می سازد. همانطوریکه مطلع هستید جمهوری اسلامی ، هنوز، پس از چهار سال از اعلام اسامی کسانی که در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۹۸۸ به قتل رسیدند ، خودداری می کند. در این کشتار بی سابقه ، هزاران تن از رهبران ، اعضاء و هواداران گروه های سیاسی ایران از جمله تعداد زیادی از رهبران ، اعضاء و هواداران حزب ما در پی "محاکمات" غیر قانونی ، بدون حضور وکیل مدافع، محکوم و سپس اعدام گردیدند. لازم به تذکر است که اکثریت این افراد قبلاً در محاکم جمهوری اسلامی محاکمه و به زندان محکوم شده بودند.

عکس العمل غیر مسئولانه و مستبدانه سران حکومت در واکنش به آخرین گزارش آقای گالیندوئل و از جمله اظهار نظر رهبر جمهوری اسلامی که اعلام

کرده است : "ما طرفدار حقوق بشریم و حقوق بشر را دنبال خواهیم کرد. کاری هم به گفته فلان کمسیون سازمان ملل و فلان کمیته بین المللی نداریم ..." (کیهان ۲۶ آذرماه ۱۳۷۱) ، نشان می دهد که حکومت اسلامی ایران ، همچنان مصمم است علی رغم اعتراض های وسیع جهانی ، به سیاست های سرکوبگرانه و ضد دموکراتیک خود ادامه دهد. بدیهی است که جامعه جهانی ، خصوصاً سازمان ملل متحد، نمی تواند در قبال چنین حرکات غیر مسئولانه ایی ساکت باقی بماند.

به گمان ما تشدید فشارهای سیاسی بر حکومت فعلی ایران ، علی رغم تظاهر سران حکومتی، می تواند اثرات معینی بر تعیین سیاست سردمداران کنونی داشته باشد و از اینرو لازم است که اجلاس آتی سازمان ملل متحد، بار دیگر با قاطعیت تمام بر محکومیت چنین اعمالی از سوی جمهوری اسلامی مهر تأیید زده و در صورت ادامه بی توجهی ایران ، اقدامات بعدی ، از جمله امکان ادامه عضویت ایران در کمیسیون های مربوطه را مورد باز بینی قرار دهد.

ما در کنار ده ها حزب و سازمان کارگری و مترقی از سراسر جهان (اسناد ضمیمه) از شما

عاجلانه می خواهیم تا در چارچوب تماس های سازمان ملل و در چارچوب تماس های خود شما با نمایندگان جمهوری اسلامی از آنان بخواهید تا به خواست های مندرج در گزارش های متعدد نماینده ویژه سازمان ملل و خواست های مندرج در سند ارسالی از سوی ده ها حزب و سازمان کارگری و مترقی جهان ، که خواست بخش وسیعی از مردم ، نیروهای سیاسی کشور و سازمان های بین المللی حقوق بشر ، مانند سازمان عفو بین الملل نیز می باشد، احترام گذاشته و آنها را به مرحله اجرا در آورد.

هرگونه تعللی در ادامه فشارهای سیاسی و بین المللی به جمهوری اسلامی می تواند به قیمت گزافی به ضرر مردم و نیروهای آزادیخواه کشور ما تمام شود .

با تقدیم احترام

علی خاوری

راه اتحاد مالی و اقتصادی و نیز تنظیم رابطه بین ارزهای کشورهای مختلف اروپا ایجاد شده بود در عمل نقش تخریب اقتصاد اروپا را به سود آلمان ایفا نمود. اجبار اقتصادهای بحرانی انگلیس و ایتالیا و اسپانیا به ادامه حفظ میزان برابری ارز در سطح غیر قابل قبول و مصنوعی، عوارض مهلکی را برای این کشورها به همراه داشت.

در فرانسه تعداد بیکاران از ۱/۳ میلیون به ۲/۱ میلیون نفر افزایش یافت. در انگلستان که قبل از پیوستن به مکانیزم مبادله ارزی در سال ۱۹۸۹ میزان بیکاری بطور متوسط ۶/۴ درصد بود (در مقایسه با ۹/۵ درصد در فرانسه و ۱۲ درصد در ایتالیا) پس از پیوستن به مکانیزم مبادله ارزی در سال ۱۹۹۰ به ۱۰/۴ درصد نیروی کار افزایش یافت. تنها طی یک هفته در نوامبر ۱۹۹۲، ۴۰ هزار کارگر در سراسر کشورهای عضو بازار مشترک بیکار شدند. این نتایج مخرب و نیز رکود اقتصادی عمیق و ادامه دار سبب گردیده است که بخش های وسیعی از توده های زحمتکشان کشورهای اروپایی به مخالفت با قرارداد ماستریخت بپردازند، مردم دانمارک به آن رای منفی دادند، در فرانسه زحمتکشان و تریخوهران کارزار وسیعی را علیه ماستریخت سازمان دادند و در رفراندوم نهایی با اختلاف جزئی باختند. انگلستان فقط با بند بازی و بند و بست های پشت پرده توانسته از پیروزی جبهه نیروهای مخالف جلوگیری نماید و هیچ بعید نمی نماید که در جریان بحث و رای گیری پارلمانی که در سال جدید قرار است صورت بگیرد، مخالفان عقب نشینی هایی را به دولت تحمیل نمایند.

پایان سال ۱۹۹۲، عملاً خاتمه حیات اروپا به شکلی که قبلاً شناخته می شد و شروع حیات اتحادیه پر قدرتی در محدوده جغرافیایی ۱۲ کشور عضو بازار مشترک می باشد. در شروع سال ۱۹۹۳ عملاً کنترل بر روی حرکت سرمایه، کالا و خدمات و نیروی کار در این محدوده جغرافیایی از بین رفته است. این در اساس می تواند به تضعیف جدی اقتصاد برخی از کشورهای عضو بازار مشترک و حتی نابودی آن ها بیانجامد. مثلاً کشورهایی مانند انگلستان که نیاز به سرمایه گذاری روی صنایع بومی خود دارند، با فرار سرمایه روبرو خواهند بود. این کاهش سرمایه گذاری بدان معناست که یکی شدن بازارها، اقتصاد ضعیف انگلیس را در مقابل حملات بی امان و کنترل "رقابت" و بازار آزاد قرار خواهد داد امری که صنایع انگلیس برای آن آمادگی ندارد. انگلستان حتی قبل از یکی شدن محدوده جغرافیایی در سراسر بازار مشترک، در سال ۱۹۹۰ در مورد کالاهای صنعتی به میزان ۸/۵ میلیارد پوند موازنه منفی تجاری داشت.

نژاد پرستی - بحران اقتصادی اروپا به همراه خود رشد برخوردهای نژاد پرستانه در سراسر کشورهای اروپا که اکنون ابعاد خطرناک و نگران کننده ای گرفته است، را موجب گردیده است. در حالیکه مطبوعات و صاحب منصبان کشورهای اروپایی سعی دارند که با تمرکز روی رخدادهای نژاد پرستانه در آلمان، این پدیده را مختص یک کشور ویژه و مسئله ای محدود قلمداد نمایند، باید اذعان داشت که ظهور و قدرت گیری احزاب نژاد پرست در ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، انگلستان، بلژیک و آلمان و حملات توسعه یابنده و توأم با قتل و آتش سوزی در این کشورها به رنگین پوست ها، یهودیان، خارجیان، شباهت های نگران کننده ای با تحولات سال های شروع دهه ۱۹۳۰ دارند. دولت های سرمایه داری حاکم سعی دارند که با مقصر قلمداد کردن اقلیت های رنگین پوست و مهاجر، که قربانیان اصلی رشد نژاد پرستی هستند، از مسئولیت خود در مبارزه با رشد تمایلات فاشیستی طفره روند. در سال ۱۹۹۲ در برخی از کشورهای اروپایی منجمله انگلستان و آلمان کوشش هایی برای تدوین قوانین دست و پاگیر و محدودیت های تبعیض گرایانه که فشار اصلی آن بر دوش سیاه پوستان و مهاجران می باشد، صورت پذیرفت. در بررسی مسئله رشد تعداد مهاجران، این حقیقت که حرکت مردم از کشوری به کشور دیگر در اساس پاسخی به نیازهای سرمایه داری و بازار نیروی کار می باشد، به سادگی لاپوشانی می شود. توسعه نامتناسب سرمایه داری در کشورهای اروپایی در طول سال های بعد از جنگ جهانی دوم، عرضه و تقاضای نامتناسب و ناموزونی را در رابطه با نیروی کار بوجود آورده است. از کارگران مهاجر در کشور میزبان نه تنها به عنوان بهانه ای برای پوشاندن

جناح فاشیستی و ضد یهود ناسیونالیست ها که گرایش های افراطی دارد عملاً مخالف سرسخت همکاری با کمونیست ها می باشد. برخی از جریانات و رهبران اصلی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در احیای جنبش عدالت خواهانه و هدایت آن در سال ۱۹۹۲ نقش برجسته ای داشته اند. تجدید انتشار منظم روزنامه "پراودا" به عنوان یک روزنامه مستقل طرفدار جنبش کارگری هم، از دستاوردهای چنین مبارزه ای بوده است و هم در شکل دهی پیروزی های آتی نقش موثر خواهد داشت.

قدرت های اصلی سرمایه داری

هم زمان با سقوط اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی خاور اروپا برخوردهای رویه تزاید بین قطب های مختلف امپریالیستی در تمام طول سال گذشته، ادامه یافت. در جریان مذاکرات "گات" توافق عمومی در مورد تعرفه های تجاری، امکان آغاز یک جنگ تجاری بین اروپا و آمریکا رسماً از سوی دو طرف مطرح شد و در انتها با موضع گیری محیلا نه انگلیس در برآوردن برخی از خواسته های اصلی آمریکا، این برخورد منتفی گردید. این حقیقت که در سال های اخیر رقابت بیرحمانه بین قطب های سه گانه سرمایه داری جهانی به منظور تصاحب بازارها و باز تقسیم منابع و امکانات اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق در جریان بوده است را می توان از ورای مصوبات، کنفرانس ها و نشست ها به وضوح مشاهده کرد و هم اکنون تشکیل سه قطب امپریالیستی در خاور دور حول ژاپن، در اروپا حول آلمان و در آمریکای شمالی حول ایالات متحده آمریکا را مشاهده نمود. هر کدام از سه قطب، هم در مورد بازار و هم منابع خام حیطة تسلط خود، در طول سال ۱۹۹۲ تصمیمات جدی اتخاذ نمودند. تشکیل اتحادیه ای بین ایالات متحده آمریکا، کانادا و مکزیک که در آن ایالات متحده محور اصلی و کانادا نقش تامین کننده بازار و منابع اولیه و مکزیک فراهم آورنده نیروی کار ارزان می باشد و نیز قدم های جدی در جهت نهایی نمودن طرح یکپارچگی مالی و سیاسی اروپا که در قرارداد ماستریخت تبلور یافت، نمونه چنین تحولی می باشد.

رقابت شدید این قطب های امپریالیستی هم اکنون این سؤال جدی را برای طرفداران صلح جهانی مطرح نموده است که امکان خروج رقابت قطب های امپریالیستی از چهارچوب تجاری و اقتصادی و پیدا کردن شکل خشن و نظامی آن، تا چه حد می باشد. اقدام ماجراجویانه آلمان در به رسمیت شناختن کرواسی و اسلوانیا، علیرغم عدم موافقت قدرت های اصلی سازمان ملل، که نهایتاً نیز منجر به جنگ و خونریزی در بالکان گردید از نمونه چنین خطرات واقعی می باشد.

سال گذشته، همچنین نقطه اوج بحث برسر قرارداد ماستریخت در سراسر اروپا و مخصوصاً کشورهای بازار مشترک بود. علیرغم اینکه قرار بود در اولین روز سال ۱۹۹۳ میلادی مرزهای اقتصادی بین کشورهای ۱۲ گانه عضو بازار مشترک برپیده شود و یکپارچگی اقتصادی در جهت یکپارچگی سیاسی سرعت بگیرد، بدلیل مخالفت توده های وسیع زحمتکشان و نیز بخشی از اقلیت ناسیونالیست، بحث در مورد اجرای قرارداد ماستریخت در سراسر اروپا هنوز به سرانجام نرسیده است.

رکود و بحران بی سابقه مالی در سراسر جهان سرمایه داری که در ماه های سپتامبر و اکتبر گذشته بصورت سقوط ارزش چند ارز معروف اروپایی نمود پیدا کرد، عملاً سئوالات جدی در عقلایی بودن طرح یکپارچگی اروپا را، حتی برای برخی جناح های سرمایه داری، مطرح نموده است. در روند عمیق تر شدن بحران اقتصادی سرمایه داری، مکانیزم مبادله ارزی که ایجاد آن بعنوان اولین قدم در راه یکپارچگی مالی و اقتصادی کشورهای بازار مشترک مطرح شده بود، عملاً موضوعیت خود را از دست داده است. به موازات سقوط ارزهای انگلیس، ایتالیا، اسپانیا و ایرلند و ضعف فرانک فرانسه و دلار، مارک آلمان بعنوان تنها ارز قدرتمند اروپا و بانک مرکزی آلمان، به عنوان مرکز تصمیم گیرنده تحولات اقتصادی اروپا، تثبیت گردیده اند. حقیقت این است که مکانیزم مبادله ارزی که به منظور هموار نمودن

دلایل واقعی مشکلات سرمایه داری استفاده می گردد، بلکه حقوق مدنی آنان نیز پایمال می گردد. سرمایه داری سعی دارد که با استفاده از ناآگاهی های سیاسی و بهره گیری از مشکلات اقتصادی، حقوق شهروندی را از بخشی از طبقه کارگر بگیرد و در عمل بهره کشی از آن را تشدید نماید. در سال ۱۹۹۲، بخشی از مبارزه جناح های ترقیخواه در اروپا و مخصوصاً جنبش کارگری، متوجه تشکیل اتحاد وسیع مردمی علیه نژاد پرستی و ناسیونالیسم کور و خواست حقوق برابر برای تمامی طبقه کارگر بود.

کشورهای در حال توسعه

اوضاع کشورهای جهان سوم در شرایط جدید حاکم بر جهان، بغایت بحرانی و مشکل شده است. کشورهای قدرتمند سرمایه داری با تعیین یک جانبه شرایط و بی واهمه از هر گونه رقابتی، به خواسته های خود جامه قانونی و مردم پسندانه می دهند. در سال ۱۹۹۲، به موازات ابزار سنتی امپریالیسم در برخورد با کشورهای جهان سوم، شانتاژ و رشوه دهی، فشار فیزیکی و نظامی بیش از پیش مورد استفاده قرار گرفت. زیر پوشش "جامعه جهانی" تحريم دریایی، به منظور قطع ورود کالا به سرستان، اعلام گردید و آن گاه هنگامی که کامیون های حامل کالاهای گوناگون به مقصد مسلمانان و کروات های بوسنیا، که از درون سرستان می گذرند با مشکل روبرو گردید. غرب عملاً تهدیدات نظامی را آغاز نمود، با هدف ادامه پاره پاره کردن منطقه بالکان، نیروی نظامی "حافظ صلح" در مقدونیه مستقر گردید. گرچه هنوز هیچ برخوردی در مقدونیه صورت نپذیرفته است. ۳۰۰۰ نظامی آمریکایی در خاک سومالی پیاده شده اند. قصد اعلام شده آنان، تضمین "کمک" رسانی به نیازمندان و قحطی زدگان می باشد. هرچند پرچم سازمان ملل به منظور تسهیل ماجراجویی نظامی آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است ولی هیچ کوششی نشده است این حقیقت که فرمانده این عملیات یک ژنرال آمریکایی بوده و عملیات زیر کنترل مستقیم وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا می باشد، پوشانده شود.

آنچه که زیر پوشش تضمین کمک رسانی به سومالی در حال انجام است، در واقع چیزی بی شباهت به ارسال مسیون های مذهبی به آفریقا در قرن گذشته، به منظور توسعه مقاصد استعمار گرانه، کشورهای سرمایه داری نمی باشد. لشکر کشی به سومالی زیر پوشش تضمین نظم و آرامش در تقسیم کمک های مالی و غذایی تحقیر آشکار یک کشور جهان سومی با تبحتر و غرور یک قدرت امپریالیستی می باشد. البته کسی منکر وجود گرسنگی و فقر در سومالی نیست. ولیکن ریشه کنونی آن هرچه قلمداد گردد، دلیل واقعی گرسنگی در آفریقا چیزی جز کار شکنی در راه توسعه کشاورزی در حیات اقتصادی کشورهای این قاره ثروتمند توسط

استعمارگران نمی باشد. برنامه ریزی اقتصادی و کشاورزی این کشورها زیر فشار صندوق بین المللی پول و نگاه های مالی سرمایه داری، در عمل با تحلیل بردن کشاورزی بومی، زمینه چپن فقر و گرسنگی را که مستقیماً در خدمت حفظ کنترل آفریقا برای سرمایه داری جهانی است، فراهم می کند. جنگ و برادر کشی در سومالی و اتیوپی، ادامه منطقی سیاست های، تفرقه بیانداز و حکومت کن، کشورهای سرمایه داری است که در صددند بردگی آفریقا را در قرن ۲۱ هم ادامه دهند.

باید اذعان داشت که تحولات سال های اخیر، استقلال کشورهای آفریقایی را که پس از مبارزات تاریخی دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی کسب شده بود، تحت فشار مستقیم مالی، نظامی و سیاسی کشورهای امپریالیستی، مورد حمله قرار داده است، در حالیکه آفریقای جنوبی نژاد پرست علیرغم مخالفت وسیع و نیرومند توده ای علیه آن، با استفاده از تمام امکانات کشورهای غربی، سرپا نگهداشته شده است. کشورهای آنکولا، موزامبیک و اتیوپی به دلیل دخالت مستقیم امپریالیسم به زانو در آورده شده اند و اکنون ایالات متحده زیر پوشش مضحک و بیقواره سازمان ملل و تحت عنوان استقرار "نظم نوین جهانی" در صدد بدست گیری کنترل یک کشور مستقل می باشد. تمامی شواهد دال بر این است که ایالات متحده در صدد یافتن یک دیکتاتور جدید برای جانشینی زیادباره، دیکتاتور سرنگون شده است که مورد حمایت آمریکا بود. حاکم جدید باید بتواند منافع دراز مدت آمریکا را تضمین کند. به بیان وال استریت ژورنال که در این مورد حتی احتیاجی به لاپوشانی نمی بیند، "برای این یک کلمه وجود دارد... کلونیالیسم... این کلمه ای غیر قابل هضم (تابو) است... ولیکن چیزی شبیه این، تنها سیاستی است که می تواند از وقوع تراژدی های نظیر سومالی... و شاید در جاهای دیگر، در آفریقا جلوگیری کند".

در سال گذشته همچنین شاهد ادامه سیاست های امپریالیستی در خاور میانه بودیم. امپریالیسم جهانی و به ویژه امپریالیسم آمریکا کوشش های خود را برای تطبیق جغرافیای سیاسی منطقه براساس "نظم نوین جهانی" ادامه دادند. حضور نظامی آمریکا و متحدان آن بطور روز افزون حیات سیاسی کشور های منطقه را مورد تاثیر قرار می دهد. کشورهای سرمایه داری با اتخاذ شیوه انتخاب آن دسته از معاهدات بین المللی و قطعنامه های سازمان ملل که به نفعشان می باشد و به فراموشی سپردن مابقی، وضعیت خطرناکی را در این منطقه حساس بوجود آورده اند. انجام هشت دوره مذاکرات بین اعراب و اسرائیل در چهارچوب حل مشکل فلسطین اشغالی بدلیل این که اسرائیل حاضر به قبول هیچ گونه مصالحه جدی نیست و نیز به علت آنکه که دولت اسرائیل از حمایت آمریکا مطمئن است، توانست هیچ دستاورد جدی داشته باشد. سیاست نقض حقوق بشر فلسطینی های ساکن مناطق اشغالی توسط دولت اسرائیل علیرغم تمام اعتراضات بین المللی، تا آخرین روزهای سال، ادامه یافت.

نکاتی از "پرسش و پاسخ" رفسنجانی با دانشجویان دانشگاه تهران

در جلسه "پرسش و پاسخ" که توسط رفسنجانی با حضور دانشجویان دانشگاه تهران روز یکشنبه ۲۹ آذر برگزار گردید، نکات جالبی پیرامون درگیری های گروه ها برزبان آورد و از سیاست دولت پیرامون مسائل اقتصادی و خصوصاً تک نرخی شدن ارز دفاع کرده و اعلام کرد: "یک نرخی شدن ارز، نه تنها ضروری نداشته بلکه منافع فراوانی هم دارد. ما در این مرحله تمهید نکرده فقط اصلاح ساختاری و اصلاح اداری انجام می دهیم..." وی در مورد برنامه های رادیو تلویزیون نیز گفت: "اگر بنده در تلویزیون چیزی را خلاف شرع ببینم، حتماً از امکانات خود استفاده کرده و جلوی آن را خواهم گرفت ولی در حال حاضر، مسئله خلاف شرعی نمی بینم البته البته ممکن است به فتوای برخی از آقایان بعضی چیزها حلال نباشد ولی ما مجبور نیستیم فتوای همه آقایان را در تلویزیون در نظر بگیریم..." روزنامه سلام که گزارش این پرسش و پاسخ را منتشر کرده بود می نویسد: "در این هنگام یکی از جانبازان از میان جمعیت گفت: برای جانبازان می خواهید چکار کنید؟ رئیس جمهور پاسخ داد جانبازان عزیزان ما

که این جانباز "عزیز" چرا لازم است اول حرفی را که گفته است بنویسد تا رئیس جمهور محترم رسیدگی کند و ثانیاً از قدیم گفته اند سالی که نکو است از بهارش پیداست، امید به برنامه ریزی جمهوری اسلامی و رئیس جمهور "محترم" همانقدر واقع بینانه است که قول های داده شده از سوی سران جمهوری اسلامی برای بازسازی و شکوفایی کشور در چهارده سال گذشته، به مرحله اجرا درآید.

هستند، البته جانبازان یک سازمانی برای خودشان دارند که امکانات کمی هم ندارد و... در این هنگام یکی دیگر از جانبازان از میان جمعیت فریاد زد که: "تحويل نمی دهند و جانبازان دارند گدایی می کنند..." که رئیس جمهور پاسخ داد: "جنابمالی همین ها را به بنده بنویسید و من انشاءالله رویش برنامه ریزی می کنم." به این می گویند جواب سریالا. معلوم نیست

تصحیح و پوزش

در شماره ۳۹۲ "نامه مردم"، صفحه ۳، ستون اول، پاراگراف دوم، در خط اول عبارت "زهر قانون..." اشتباهاً "زیر قانون..." چاپ گردید که بدینوسیله ضمن پوزش تصحیح می گردد.

داد و لذا از همان ابتدا با دشمنی کین توزانه آن ها مواجه بود. امپریالیسم که در ادامه حیات حکومت های ملی آذربایجان و کردستان، خطر تممیم و گسترش جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک در سراسر ایران و از دست دادن منافع خود در خاور میانه و نزدیک را می دید، برای سرکوب آن ها دست به کار شد. امپریالیسم

مظلوم به جرم علاقه اش به زبان مادری و سنن و آداب و ملیتش، ریخته می شود. این جنگ گسترده و علنی بخشی از تاریخ ستم ملی است که طی دهها و دهها سال بر این خلق غیور و آزاده گذشته است. خلق کرد در اعلام شعار "دمکراسی برای ایران" و "خود مختاری برای کردستان" نه تنها آرزوی خود را برای دستیابی

بود، و در زندگی مردم زحمتکش کرد که بار اصلی مبارزه را بر دوش داشتند، نه از لحاظ اجتماعی و نه از لحاظ ملی کمترین تسهیلی پدیدار نمی گردید. تصادمات مسلحانه ای که پس از شهریور ۱۳۲۰ تحت رهبری خان های عشیره ای در کردستان رخ داد نیز همان راه را پیمود. این وقایع گرچه انعکاس يك واقعیت عینی یعنی وجود ستم ملی بر خلق کرد بود، ولی برای آخرین بار ثابت نمود که فتودال ها و سران عشایر دیگر نمی توانند رهبر جنبش ملی خلق کرد باشند. بر چنین زمینه ای، فعالیت آگاهانه مبارزان پیشرو و مترقی کردستان راه را برای نفوذ هرچه وسیع تر اندیشه های ترقیخواهانه در بین خلق کرد فراهم نمود و بالاخره آن هنگام که ضرورت تشکیل سازمان وسیع تر به میان آمد، در ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۲۴، حزب دمکرات کردستان ایران توسط افراد انقلابی و میهن پرست کردستان تاسیس و مبارزات ملی خلق کرد وارد مرحله نوینی شد و برای اولین بار تحت رهبری يك حزب انقلابی و دمکراتیک قرار گرفت. و بالاخره در روز دوم بهمن ماه همان سال ملی یک مینیک عمومی در شهر مهاباد که به ابتکار این حزب برگزار شده بود، تشکیل جمهوری خودمختار کردستان در چارچوب ایران اعلام گردید و قاضی محمد رهبر حزب دمکرات کردستان به ریاست حکومت خودمختار برگزیده شد.

حکومت خودمختار کردستان طی حیات پازده ماهه خویش مصدر خدمات بزرگی به خلق کرد بود؛ زبان کردی در کنار زبان فارسی در مدارس و ادارات رسمیت یافت، مطبوعات و نشریات کردی و مطبوعه ایجاد شد، اولین ایستگاه رادیویی کردستان به کار افتاد، اراضی برخی از فتودال ها مصادره گردید، به منظور رهایی دهقانان از یوغ مناسبات ارباب-رعیتی، به عنوان اولین قدم، در نسبت تقسیم محصول به سود دهقانان تجدید نظر به عمل آمد، نخستین کانون های آموزش و بهداشت مجانی برای توده مردم ایجاد شد، برای زنان در جامعه و خانواده حقوق مساوی با مردان تأمین گردید و... و در يك جمله خلق کرد هویت ملی خویش را بازیافت و دست به کار بنای جامعه ای نوین شد.

حکومت ملی کردستان به سلطه ارتجاع و امپریالیسم در منطقه تحت حاکمیت خود پایان

به مناسبت ۴۷ - مین سالگرد

۲ بهمن،

سالروز جنبش ملی خلق کرد

به آزادی و حقوق ملی بیان می کند، بلکه مشت محکمی به دهان یاوه سرایانی می کوبد که برای منزوی ساختن این خلق اتهام تجزیه طلبی به این نهضت مردمی و دمکراتیک می زنند.

در ماه های اخیر بازماندگان رژیم سرنگون شده پهلوی، هم صدا با ارتجاع مذهبی حاکم بر کشور، تبلیغات خود را برای تخطئه مبارزات خلق های تحت ستم ایران در گذشته و حال-بالاخص خلق های کرد و آذربایجان- تشدید کرده اند. ولی واقعیت وجود خلق های مختلف با فرهنگ و زبان های متفاوت در کشورمان جدا از خواست حکومتگران شوینیست عمل کرده و در نهایت به ثمر خواهد نشست. یگانه چاره برای نزدیکی هرچه بیشتر خلق های ساکن ایران رفع ظلم و ستم و تبعیضات ملی است، در عین حال مبارزات خلق های تحت ستم کشورمان برای کسب حقوق ملی خود جز از طریق پیوند با مبارزات سراسری تمامی مردم برای برقراری دمکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی به فرجام نخواهد رسید. متقابلاً، به اعتقاد ما، برقراری دمکراسی در کشور نمی تواند جدا از تأمین حقوق اقلیت ها و خلق های ساکن در میهن ما تأمین شود.

آمریکا به تسلیح ارتش شاه پرداخت نیروهای انگلیس در عراق، منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند به حرکت در آمدند و سر سپرده ترین سیاستمداران مصدر امور دولتی در ایران گردیدند و بالاخره به بهانه "نظارت بر انتخابات دوره ۱۵" لشکر کشی به سوی آذربایجان و کردستان آغاز و نهضت های ملی ۲۱ آذر و ۲ بهمن به خون کشیده شدند.

قاضی محمد پیشوای خلق کرد، این سردار فداکار راه خودمختاری ملی خلق خود جان بر سر آرمان و لاییش نهاد و بفرمان دژخیمان شوینیست واپسته، به دار آویخته شد.

از آن روزها تاکنون، زمان نسبتاً درازی گذشته است. ولی خلق کرد دست از مبارزه مقدس خود برای احقاق حقوق ملی بر نداشته است. خلق ستمدیده کرد که دوشادوش سایر خلق های ساکن ایران در مبارزات پرشور انقلاب بهمن ماه ۵۷ شرکت داشت، نه تنها به حقوق مشروع خود دست نیافت، بلکه به زودی در معرض وسیع ترین و بی سابقه ترین سرکوب ها قرار گرفت. ۱۳ سال است که کردستان توسط رژیم اسلامی به میدان جنگ علیه خلق کرد تبدیل شده است، ۱۳ سال است که خون این خلق

تبرئه مدیر مجله گردون و اعتراض روزنامه "کیهان"

سایر نشریات بودند، بدیهی است که حکم تبرئه دادگاه را به شکلی حکم محکومیت خود بدانند و با شدت به آن برخورد کنند. سرمقاله نویس "کیهان" در يك مقاله سراپا توهین به هیئت منصفه و نفهم قلمداد کردن آنان، اکثریت اعضای هیئت منصفه را با چماق تکفیر حزب الله، چنین تهدید کرده است: "به یقین آنچه به عنوان نظریه هیئت منصفه مطبوعات اعلام گردیده است، (نظریه نمای اعضا این هیئت نیست، چرا که، با توجه به بینش حزب الهی و شناخته شده برخی از اعضای هیئت منصفه مطبوعات،

بر اساس گزارش خیرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) هیئت منصفه مطبوعات، عباس مروفی، مدیر مسئول مجله "گردون"، را پس از استماع کیفرخواست و دفاعیات وی و وکیل مدافع اش، وی را تبرئه کرد. روزنامه "کیهان" دو روز قبل از اعلام تصمیم دادگاه در سرمقاله ای بشدت به امکان صدور چنین رای از جانب دادگاه حمله کرد. سردمداران روزنامه "کیهان"، که اکنون به مثابه چماق مطبوعاتی وزارت اطلاعات رژیم عمل می کنند، خود از سازماندهندگان "پورش حزب الله" به مجله "گردون" و

حتی تصور کمترین موافقت آنان با کسانی که جرم آشکار مجله گردون را نادیده گرفته اند، نیز به ذهن خطور نمی کند و جا دارد، هیئت منصفه مطبوعات، نظرات یکایک اعضا را به تفکیک اعلام نماید، تا از یکسو، مردم نسبت به دیدگاه های کسانی که قرار است بخشی از وظیفه مقابله با تهاجم فرهنگی را به عهده داشته باشند، آگاهی پیدا کنند و از سوی دیگر، غبار این اقدام غیر قابل توجیه بر دامن برادران گرانقدری که با نظریه اکثریت اعضا مخالف بوده و هستند، نیز نشینند... و از سوی دیگر برادران حزب الهی "کیهان" بتوانند با شناسایی این "عوامل استکبار جهانی" حسابی خدمتشان برسند. به این می گویند دفاع دو آتش از آزادی بیان، عقیده و آزادی مطبوعات.

فراز و نشیب ها در سال ۱۹۹۲

جهان، سال ۱۹۹۲ میلادی را، در شرایطی کاملاً متفاوت با تمام دوران هفتاد و پنج ساله پس از پیروزی انقلاب اکتبر، آغاز نمود. اعلام استعفا رسمی میخائیل گورباچف از مقام ریاست جمهوری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تشکیل کنفدراسیون کشورهای مشترک المنافع مستقل به جای این کشور، در عمل به معنای حذف نهایی نیروی مهم کیفیتا ترقیخواه و کمیته عظیم از معادله نیروهای موثر در عرصه تحولات جهان بود.

گرچه تاثیرات دراز مدت چنین تغییر عظیمی را مشکل بتوان در حال حاضر پیش بینی نمود، رخدادهای سال گذشته در عمل همگی مهر و نشان دوران جدید، حذف کشور شوروا و نقش توازن بخش آن را در تحولات بین المللی، بر پیشانی داشتند. نیروهای اجتماعی و تاریک اندیش بی واهمه از مداخله نیروی ترقیخواه قدرتمندی به دفاع از انسانیت و عدالت، جنگ و ترور را در افغانستان، عراق، آنگولا، یوگسلاوی، سومالی، اتیوپی، کامبوج و... ادامه دادند.

رقابت کشورهای سرمایه داری در جستجوی بازارهای جدید و حیطه کنترل وسیع تر، برخوردهای حاد و نگران کننده ای را در سال گذشته باعث گردید. نمی توان امکان گسترش جنگ اقتصادی بین قطب های قدرتمند امپریالیستی را به برخوردهای نظامی منتفی دانست. فروپاشی کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و اتحاد شوروی عملاً امکان برخوردهای خصومت آمیز بین کشورهای سرمایه داری را که تا دیروز در مقابل دشمن ایدئولوژیک خود صف واحدی را تشکیل می دادند تشدید نموده است.

علیرغم نرمش ها و مصالحه جویی های نیروهای ترقیخواه در آنگولا و کامبوج به منظور کمک به روند صلح و آرامش در این کشورها، نیروهای اجتماعی مورد حمایت امپریالیسم حاضر به قبول رای مردم و دست شستن از قتل و غارت نیستند. در آفریقای جنوبی رژیم نژاد پرست، علیرغم مبارزه شکوهمند جبهه متحد نیروهای ضد آپارتاید به رهبری کنکره ملی آفریقای جنوبی، به تبعیضات ادامه داد و در هر قدم برای ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای مردمی از تمامی امکانات نظامی، اطلاعاتی و نیز شوراندن ارتجاعیون اینکاتا و عروسک های کوکی تحت کنترل خود استفاده نمود. باید اذعان داشت که سال ۱۹۹۲ همچنین نمایشگر جوانه های امید بخش مبارزه نیروهای ترقیخواه برای محکم کردن صفوف خود، تثبیت دستاوردهای خود و در جهت بازپس گیری مواضع از دست داده نیز بود. نیم نگاهی به اصلی ترین روندهای تحولات جهانی، این خوش بینی تاریخی را که حرکت تاریخ علیرغم همه فراز و نشیب ها در سمت تعالی است، آشکار می سازد.

اتحاد شوروی سابق

یکسال پس از اعلام انحلال اتحاد شوروی سوسیالیستی توسط یلتسین و گورباچف مبارزه در اتحاد شوروی روز بروز اعتدالی بیشتری می یابد. پیروزی حزب دمکراتیک کارگری لیتوانی (یک حزب سوسیال دمکراسی چپ که از نظر تشکیلاتی برپایه حزب کمونیست لیتوانی بنا نهاده شده است) در انتخابات پارلمانی و کنار زدن ناسیونالیست های ارتجاعی از حاکمیت برپایه رای مردمی، نشانه ای جدی از وجود مبارزه برای حفظ دستاوردهای مثبت حاکمیت سوسیالیستی می باشد. رای اعتماد مردم به کمونیست های تاجیکستان، پس از یک دوره حاکمیت بنیادگرایان اسلامی و ناسیونالیست ها، نیز در همین راستا ارزیابی می شود، در روسیه، برخورد شدید کنکره نمایندگان روسیه با دولت دست

چین شده یلتسین و ایکور گایداری، طرح رشد سرمایه داری، نشانه ای دیگر از وجود و جریان چنین مبارزه ای می باشد. دلیل واقعی چنین مقاومتی در مقابل سیاست های دولت یلتسین و وسعت گیری صفوف تظاهر کنندگان مدافع سوسیالیسم و سیاست های عدالت خواهانه را باید در وخامت فوق العاده وضعیت اقتصادی کشور، سقوط سطح زندگی مردم، رشد منفی شدت یابنده تولید صنعتی و از هم گسیختن بافت اجتماعی، در مدت کوتاه حاکمیت طرفداران سرمایه داری، دانست.

پیش بینی می شود که در سال ۱۹۹۳ برنامه های اقتصادی دولت یلتسین منجر به بیکاری توده ای گردد. صاحب نظران مطلع غربی معتقدند که بیکاری از سطح فعلی آن یعنی ۲ درصد نیروی کار به ۴/۲۴ درصد در سال ۱۹۹۴ افزایش خواهد یافت. با توجه به آنچه که در کشورهای اروپای شرقی اتفاق افتاده است، چنین پیش بینی هایی زمینه واقعی دارند. این به معنای محکومیت دهها میلیون خانواده روس به زندگی در اعماق ترسانگ قعر و بیچارگی خواهد بود.

در مقابله با چنین چشم اندازی، مبارزه ای پیچیده علیه روند سرمایه داری کردن کشور در شرف تکوین است. دولت ایکور گایداری که در ماه دسامبر، زیر فشار مخالفان سقوط کرد، نمایندگی هیچ نیروی اجتماعی جدی ای را بر دوش نداشت، بلکه مولود تبهانی و توافق بانک جهانی، صندوق بین المللی پول (IMF) و بخشی از روشنفکران روسی بود. برنامه دولت گایداری که مستقیماً از طرف IMF تایید می شد، همکاری هرچه سریع تر روسیه در سیستم سرمایه داری جهانی، بدون توجه به صدمات و عوارض آن بود. جبهه مخالفان یلتسین و دولت گایداری شامل چهار نیروی اصلی می باشد که فقط برخی از آن ها تبلور خواسته ها و تمایلات خود را در برنامه دولت جدید به رهبری ویکتور چرنومیردین می بینند. در خطوط کلی این نیروها را می توان به شکل زیر طبقه بندی نمود:

- قشر قدرتمند و از نظر مالی متنفذ رهبران صنایع روسیه که حول "اتحادیه مدنی" به رهبری آرکادی ولاسکی و معاون رئیس جمهور روتسکوی متشکل هستند. آنها خواستار گذار به سرمایه داری با سرعتی هستند که قادر باشد پایه صنعتی روسیه را بدون خدشه حفظ کند و به روسیه امکان دهد که بعنوان یک قدرت بزرگ به سیستم جهانی سرمایه داری وارد گردد.

- یک جنبش کمونیستی در حال تجدید ساختار که در آن حزب کمونیست کارگری روسیه، یک سازمان مارکسیست-لنینیست با ریشه هایی در کارخانجات، در حال حاضر از فعال ترین گردان های آن می باشد و برنامه آن احیای قدرت طبقه کارگر است. تصمیم دو پهلو و مبهم دادگاه عالی روسیه در مورد تأیید ممنوعیت ارگان های عالی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و قبول قانونی امکان فعالیت سازمان های محلی کمونیستی، احتمالاً در جهت بالا بردن امکانات حزب کمونیست کارگری روسیه عمل خواهد نمود.

- یک جنبش سوسیال دمکراسی در حال نضج که اساساً شامل حزب سوسیالیستی مردم زحمتکش به رهبری روی مدودیف و همچنین حزب کارگر و نیز برخی کمیته ها و شخصیت های اتحادیه های کارگری روسیه می باشد.

- نیروهایی که اساساً تحت کنترل ناسیونالیست های افراطی سازماندهی می گردند.

چهار نیروی فوق الذکر شدیداً سیال می باشند و مرز بندی مشخص و دقیق با همدیگر ندارند. اساس یک اتحاد نیرومند بین سه نیروی اول در تشکل یک جبهه وسیع مخالف با دولت یلتسین که بطور بالقوه استعداد ارائه یک آلترناتیو جدی ترقیخواه را دارا می باشد، هم اکنون موجود است.

باید متذکر گردید که برخی مفسران غربی در گزارش تحولات ماه های اخیر روسیه در تصویر جبهه ضد دولت یلتسین کوشیده اند آن را ملقمه ای از نیروهای کمونیستی و فاشیستی معرفی نمایند. در حقیقت این تلاشی نامقدس و مزورانه برای خدشه دار کردن چهره واقعی "جبهه نجات ملی" که از همکاری نیروهای مارکسیست و ناسیونالیست تشکیل شده است، می باشد. در جبهه نجات ملی یک جناح از نیروهای ناسیونالیستی که مخالف طرح های نژادپرستانه، فاشیستی و ضد یهودی می باشد از مبارزه عمومی برای متوقف کردن حرکت به سوی سرمایه داری حمایت می نماید.

یگانه برنامه رژیم برای غلبه بر بحران : فروش بیشتر نفت

جمهوری اسلامی در نود و دومین اجلاس اوپک در وین تلاش نمود تا بالا بردن سهم تولید نفت ایران تا سقف ۴ میلیون بشکه در روز را به کشورهای صادر کننده نفت بقبولاند که اجلاس اخیر با چنین افزایشی موافقت ننمود. البته لازم نیست متذکر شویم که مخالفت اوپک با این افزایش، دلسوزی اعضای آن برای طولانی نمودن عمر این عمده ترین منبع حیاتی ملت ما نبوده است، همانطور که پیشنهاد های جمهوری اسلامی نیز از چنین انگیزه ای ریشه نمی گرفته است.

جمهوری اسلامی که خود را با بحران اقتصادی و اجتماعی شدید، کمبود ارز و کسری بودجه مواجه می بیند تنها راه فایق آمدن بر این مشکلات را که خطر انفجارات اجتماعی و سیاسی را بیشتر می کند در دو چیز می بیند: فروش هرچه بیشتر نفت و وارد کردن هرچه بیشتر کالاها مصرفی. طبیعی است که چنین شیوه ای نه به برنامه ریزی علمی نیاز دارد و نه به تدوین یک سیاست اقتصادی ریشه ای و نه متخصص با تجربه و مغزهای اندیشمند. برای گرداندگان رژیم تنها راه فایق آمدن بر نارضایتی های عمومی و خواسته های سیاسی و اعتراضات اجتماعی، کشتار و اعدام هم میهنان است، در راه فایق آمدن بر تنگناهای اقتصادی نیز چیزی بیشتر از چوب حراج زدن بر عمده ترین منبع حیاتی بازماندگان این قربانیان نمی باشد. گرداندگان استبداد همیشه نزدیکترین، راحت ترین و لحظه ای ترین سیاست ها را در زمینه مسایل اجتماعی-اقتصادی و سیاسی اتخاذ می کنند، زیرا ادامه حکومتشان هیچ پایگاه استواری در بین مردم ندارد و لذا در اعمال سیاست های خود منافع خودی را بر منافع مردم ترجیح می دهند و به همین خاطر به برنامه ریزی های معتبر اقتصادی در دراز مدت علاقمند نمی باشند. در جمهوری اسلامی همچنان شیوه ای در سیاست های اقتصادی حاکم است که به موجب آن سردمداران رژیم معاش را که زودرس است و نقد، برای خود و معاد را برای مردم طرح می ریزند و برای سرپوش نهادن بر آن به انواع وعده و وعیدهای پوچ متوسل می گردند.

دست اندرکاران رژیم ولایت ققیه که چند سال قبل با چار و جنجال اعلام نمودند که صادرات غیر نفتی را در برنامه پنجساله اول و در سال ۷۱ به مبلغ ۴،۲۴۷ میلیارد دلار خواهند رساند در این زمینه نیز با شکست فاحشی روبرو شدند. آمار منتشره از سوی گمرک جمهوری اسلامی نشان داد که در هشت ماهه اول سال ۷۱ صادرات غیر نفتی تنها به مبلغ ۱،۷ میلیارد دلار رسیده است و وهاجی وزیر بازرگانی رژیم (۱۶ آذر) اظهار امیدواری کرد (حتما اگر امدادهای غیبی به کمک بشتابند!) که رقم این صادرات تا پایان سال جاری به ۲،۵ میلیارد دلار برسد، حتی خواب خوش بینانه نامبرده، در صورت تحقق، فاصله

زیادی با رقم اعلام شده رسمی خواهد داشت! از طرف دیگر واردات رژیم، تنها برای کالاهایی که مصرف غذایی دارند رقمی بیش از ۵ میلیارد دلار در سال است و می توان باین واقعیت دردناک پی برد که هنوز هم با تمام صادرات غیر نفتی نمی توان شکم مردم را سیر نمود! جالب است توجه داشته باشیم که رژیم جمهوری اسلامی بیش از پانزده برابر صادرات غیر نفتی و بیش از سه برابر واردات مواد غذایی، به وارد کردن سلاح های نظامی پرداخته است! بنا به ادعای جانشین فرمانده نیروی دریایی (عباس محتاج) در برنامه پنج ساله معادل ۸ میلیارد دلار هزینه دفاعی پیش بینی شده است! (بدون اعتبارات نیروهای انتظامی و نظامی جمهوری اسلامی).

ما بارها در "نامه مردم" با اتکا به آمار و ارقام منتشره از سوی جمهوری اسلامی شیوه های ضد ملی و میهنی رژیم در زمینه سیاست اقتصادی را افشا و بی سرانجامی این شیوه های لحظه ای را نشان داده ایم، رژیم "ولایت ققیه" همچنان به ادامه این شیوه کهنه پرداخته و توان تغییر و تحول بسوی یک اقتصاد برنامه ای، ریشه ای و سازمان یافته را نداشته و ندارد. ما وقتی می گوئیم چنین توانایی در جمهوری اسلامی وجود ندارد حرف بیهوده ای نگفته ایم. سیاست فروش نفت و وارد کردن کالاها مصرفی، نه بحران اقتصادی را از بین خواهد برد و نه کمکی به توسعه صنعتی و اقتصادی کشور خواهد نمود. آنچه که بحران زاست نبودن تولید، صنایع، علوم و فنون قرن حاضر، عدم همکاری با تکنولوژی پیشتاز معاصر و عدم بهره مندی از شیوه های مترقی و متمدن امروزی است. در عصری که تکنیک پیچیده الکترونیکی و میکروالکترونیکی در خدمت رفاه انسان ها قرار می گیرد در جمهوری اسلامی بقول آیت الله آذری قمی "هزار سال است که در این باره بحث می کنند که بول خفاش نجس است یا پاک؟" از رژیمی که پایه های آن بر عوام فریبی و خرافات، عدم تحمل هر نوع آزاد اندیشی گذاشته شده است، نمی توان انتظار یک برنامه ریزی علمی برای نجات اقتصاد ورشکسته کشور را داشت؟

آنچه که مسلم است برای رسیدن به یک اقتصاد شکوفا و فایق آمدن بر تنش های اقتصادی و آباد سازی میهن، فروش یگانه ثروت عمومی نه تنها راه حل نهایی نیست بلکه شاید بدترین آن نیز باشد. تلاش در فروش هر چه بیشتر نفت مانند آن است که محصول بدست آمده از زراعت گندم به خارج از کشور صادر شود. بحران های اقتصادی، ریشه های سیاسی

دارند و تنها با بکارگیری درست یک سیاست اصولی و صحیح می توان به مبارزه با آن پرداخت و بر آن فایق آمد.

در یک سیاست اصولی آنچه که حاکم است اراده انسان ها است. حقوق فردی و اجتماعی، بهره مندی مناسب از ثروت ها و درآمدهای ملی و نشر افکار و عقاید از پایه های غیر قابل تصرف حکومت ها و رهبران سیاسی می باشد که به عنوان زنجیری بهم پیوسته در قالب یک ملت در کنار هم فکر می کنند، به ابداع دست می زنند، صنعت می سازند، تولید می کنند، تغییر می دهند... و بهترین ها را انتخاب می کنند. دمکراسی و آزادی اندیشه و بیان، ثبات اجتماعی را سبب می گردد، خلاقیت و نوآوری را در جامعه روح می دهد، ارتباطات و تبادل سریع افکار را ممکن می سازد، انسان ها را آماده فداکاری می کند... و به ابتکارات علمی و فنی می انجامد و عامل پیشرفت می شود. هر جایی که ترقی بوده چنین بوده است. با فروش بیشتر ثروت محدود یک ملت، نه رفاه حاصل می شود و نه بر بحران ها غلبه می شود و نه در صنعت و علم پیشرفت حاصل می شود. اگر چنین بود رژیم جمهوری اسلامی با وارد کردن ۲۸ میلیارد دلار کالاها مصرفی در سال جاری که امکان تولید ۸۰٪ آن با حمایت از صنایع داخلی امکان پذیر بود، به بحران اقتصادی و سیاسی خود غلبه می کرد، در حالیکه چنین نیست.

اقتصاد، صنعت و تولید در میهن ما نه به دستور حاکم شرع و ولی ققیه رشد خواهد کرد و نه با فروش بیشتر نفت. سازنده آن انسان ها هستند و باید آزادانه بدان بپردازند. تولید، شکوفایی اقتصادی، پیشرفت در صنعت و علم کالا نیستند که بتوان با وارد کردن آن به بحران غلبه نمود. تولید بیشتر، بحران کمتر را سبب می گردد و آن را انسان ها می آفرینند و علم و صنعت را مغز انسان ها می سازد همان مغزهایی که بنا بگفته وزیر فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی رکورد دار فرار آنان به خارج از کشور می باشد!

کوتاه سخن اینکه هر رژیم مستبدی که بدون اراده مردم و نمایندگان آنان، بفروش منابع طبیعی یک ملت ادامه می دهد به منافع ملی خیانت کرده است و حاکمان جمهوری اسلامی نیز امروزه چنین خیانتی را ادامه می دهند. آیا می توان تصور کرد که حتی توانایی درک آن را هم ندارند.

یک سال پس از فروپاشی

حوادث سالهای اخیر در روسیه نه تنها مسایل اقتصادی که فقر و مسکنت مهیبی را برای مردم به ارمغان آورده است، بلکه مسایل سیاسی نیز چهره مهیب خود را به نمایش گذاشته است. رئیس جمهور و دولت او "موفق" شده اند که کشور عظیمی را طی مدت یک سال به اضمحلال بکشند؛ در این مدت ۵,۰۰۰,۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین آن را از دست بدهند ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر شهروندان کشور را فاقد مین کنند، و مردم را به فقر و سرشکستگی پرتاب نمایند.

فرهنگ، علوم، بهداشت، حق زندگی و کار، اطمینان به فردا را از مردم گرفته اند. کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را لت و پار کرده اند.



ارامنه

اوایل قرن بیستم در روسیه ۱,۵۰۰,۰۰۰ ارمنی بسر می بردند، آن ها، بدون مشکلات بزرگ، تا پروسترویکا زندگی می کردند و کشوری تمدن و کاملاً متناسب با شرایط معاصر را پی ریزی کردند.

در ترکیه ۲,۵۰۰,۰۰۰ ارمنی زندگی می کردند که از این عده، اکنون تعدادی در حدود ۱۰۰,۰۰۰ نفر باقی مانده اند که دیگر هویت ملی خود را از دست داده اند و حتی قتل عام سال ۱۹۱۵ ارمنه در ترکیه، برای آن ها شناخته نیست.

در بانان دیپلمه

هشتاد درصد دربانان شهر تل آویو مهاجرینی هستند که از شوروی سابق آمده اند. نیمی از این مهاجران تحصیلات دانشگاهی دارند.

بیش از چهل درصد از مهاجرانی که اخیراً از شوروی سابق به اسرائیل آمده اند بیکارند و خانواده های آن ها در شرایط بسیار دشواری بسر می برند.

دولت اسرائیل ناتوانی خود را در تامین کار برای تعداد بسیاری از پزشکان، دانشمندان و موسیقی دانان نشان داده و می دهد.

جامعه اسرائیل بر رقابت بیرحمانه ای پایه گذاری شده است، که بسیاری از شهروندان جدید کشور به هیچوجه آمادگی تحمل آن را ندارند.

اروپای شرقی

علیرغم فعال بودن صاحب کاران موسسات صنعتی در کشورهای اروپای شرقی افت اقتصاد در این منطقه همچنان ادامه دارد.

درآمد ملی کشورهای اروپای شرقی که در سال ۱۹۹۰ چهار درصد کاهش یافته بود، در سال ۱۹۹۱ شانزده درصد کاهش یافته است.

اسلوانی:

① حزب سابق کمونیست، سومین قدرت در پارلمان!

کردید. "حزب دمکرات مسیحی" یا اخذ ۱۴/۵ درصد در جایگاه بعدی قرار گرفت.

"حزب ناسیونالیستی اسلوانی" که از احزاب راست افراطی است، توانست با ۳/۷ درصد آرا یک نفر نماینده به مجلس بفرستد، در حالیکه "حزب سوسیال دمکرات" با ۳/۳ درصد به حد نصاب تعیین شده دست نیافت.

در انتخابات پارلمانی جمهوری اسلوانی که در گذشته به یوگسلاوی تعلق داشت، "لیست متحد" متشکل از اعضای سابق "اتحادیه کمونیست های اسلوانی" با کسب ۱۳/۶ درصد آرا به مثابه سومین قدرت پارلمانی از انتخابات بیرون آمد. بیشترین آرا به میزان ۲۲/۳ درصد نصیب "حزب لیبرال دمکرات"

روسیه

فرو رفتن روسیه در گرداب بازار آزاد نه تنها پایه ای برای رونق تولید بوجود نیامد، بلکه برعکس به بحران بیشتر دامن زد.

در سال ۱۹۹۲ سطح تولید نسبت به سال ۱۹۹۱ سریع تر پایین آمده است، اکثر مردم روس در زیر مرز فقر بسر می برند، اقشار میانی نیز به چنین سرنوشتی دچارند.

در چنین شرایطی جای تعجب نیست که مردم روس و احزاب سیاسی آن ها تغییرات جدی در رهبری کشور را مطالبه می کنند.

آفریقای جنوبی: زمان انتخابات

کنگره ملی آفریقا و مقامات دولتی رژیم پرتوریا بر سر تاریخ اولین انتخابات دمکراتیک فرا نژادی در آفریقای جنوبی با هم به توافق رسیدند. بر اساس اظهارات "تلسون ماندلا"، کنگره ملی آفریقا به این هدف که رژیم برکزاری انتخابات را پیش از پایان همین سال بپذیرد، دست یافت. "دکلرک" قبلاً زمان انجام انتخابات را در ماه آوریل سال ۱۹۹۴ تعیین کرده بود.

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است!

کمک های مالی رسیده:

۳۰۰ کرون	گوتنبرگ	به یاد رفیق شهید عسگر دانش شریعت پنهانی
۱۰۰۰ کرون	گوتنبرگ	به یاد شهیدان حزب
۴۱۶ کرون	گوتنبرگ	جمع آوری در ۵۱ - مین سالگرد تاسیس حزب
۲۰۰ کرون	گوتنبرگ	به یاد رفیق شهید حیدر مهرگان
۱۰۰ کرون	سوئد	محبوب

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 , 1000 Berlin 10, Germany

NO : 393

January 19, 1993

نامه
مردم